ذره در ذره در این دشت چه غوغا شده است

همراه با آثار برگزیدگان نخستین جشنواره شعر دانشجویان و طلاب سراسر کشور

عکس: علی رنجبران/ جام جم

برکه

روح‌الله ستایش احدی

ماه اگر گم شده، خورشید که پیدا شده است
برکه امروز پر از حس تماشا شده است
پیکی از عرش سه بار آمده و در زده است
و سه دفعه در اسرار خدا وا شده است
آخر برکه یک عمر رسالت، حالا
با ۳ تا حرف در این مرحله امضا شده است
تپه زین بسته دو خورشید سوارش بشوند
صخره تا پله آنها بشود تا شده است
قله‌ای ساخته دستان دو نور آن لحظه
کوه بالای سر تپه!...چه زیبا شده است
اینچنین نور در این مرحله ساطع شده و
ذره در ذره در این دشت چه غوغا شده است
دست‌ها خورده به‌هم، لحظه تبریک شده
پایکوبی شده و هلهله برپا شده است
ابرها شیفته زمزم و کوثر شده‌اند
آسمان خاک قدم‌های دو دریا شده است
...
سوره مائده در قصه زیبایی خود
در دل آیه تبلیغ مصفا شده است
...
برکه آرام و زلال است و دلش بارانی است
برکه امروز نه یک برکه...! که دریا شده است
... و صراطی که خدا گفت همین راه شماست
آخر راه همان مقصد دلخواه شماست
قله بر ریگ سر راه شما خم شده و
کوه ـ زانو زده ـ در پای، پر کاه شماست
بعد از این در دل تنهایی و تاریکی‌ها
ماه پنهان شده در پنجه شب، ماه شماست
«معرفت نیست در این قوم» ولی حرفی نیست
غم نخور نسل عجم شیعه آگاه شماست
سر به سر چاه شود خاک عرب باز کم است
جا به گنجایش این سوز که در آه شماست

۳ تا پرنده

مهدی زارعی

بهار آمد و تقویم خانه زیبا شد
شبی گذشت، ۳ تا شاخه گل شکوفا شد
۳ تا پسر، ۳ گل بی‌نشان و مادر که
تمام جسم و جوانی‌اش، وقف گل‌ها شد
برای بابا هم حجم کهنه تقویم
پر از غرور و قشنگی و شور و غوغا شد
شبی، شبیه به شب‌های قبل، مادر، باز
برای جشن عروسی‌شان مهیا شد
۳ سفره چید و ۳ آیینه شمعدان و ۳ گل
و بعد، توی خیالش ۳ جشن بر پا شد
۳ تا عروس خیالی گرفت و در ذهنش
به خنده گفت که گل‌های خانه ۶ تا شد
و این چنین همه روزهای آن مادر
به رنگ آبی روشن (به رنگ رویا) شد
ولی ۳ ابر به سمت خیال مادر رفت
و توی صفحه تقویم خانه، فردا شد
بهار بود، ولی چرخ آسمان چرخید
و فصل، فصل شکست و سکوت و سرما شد
و در شبی که هوا تا همیشه ابری ماند
۳ رعد و برق زد و پشت آسمان تا شد
۳ تا برادر، باهم، ۳ تا پرنده شدند
۳ تا پرنده پریدند و خانه تنها شد
۲ چشم مادر ماند و ۳ تا دریچه که هر –
کدام، سمت تن سرد یک پسر وا شد
جنازه‌هاشان را که زمین مصادره کرد
و روح آنها هم سهم آسمان‌ها شد
۲ چشم مادر ماند و ۳ قاب عکس و ۳ شمع
و حجم درد، مساوی حجم دنیا شد
برای گریه ولی حجم چشم‌ها کم بود
و آن ۲ چشم، ۲ تا برکه؟ نه، ۲ دریا شد!
و بعد، آینه عقدشان ترک برداشت
۳ بار عقد، ۳ تا جشن مرگ برپا شد!
۳ تا پسر، ولی از آن ۳ تا کدام یکی
عصای موقع پیری برای بابا شد؟!
و کار مادر هم، جای پخش شیرینی
میان مجلس ترحیم، پخش خرما شد

تیر برق

کاظم بهمنی

تیر برقی «چوبی‌ام» در انتهای روستا
بی‌فروغم کرده سنگ بچه‌های روستا
ریشه‌ام جامانده در باغی که صدها سرو داشت
کوچ کردم از وطن، تنها برای روستا
آمدم خوش‌خط شود تکلیف شب‌ها، آمدم
نور یک فانوس باشم پیش پای روستا
یاد دارم در زمین وقتی مرا می کاشتند
پیکرم را بوسه می‌زد کدخدای روستا
حال اما خود شنیدم از کلاغی روی سیم
قدر یک ارزن نمی‌ارزم برای روستا
کاش یک تابوت بودم کاش آن نجار پیر
راهی‌ام می کرد قبرستان به جای روستا
قحطی هیزم اهالی را به فکر انداخته است
بد نگاهم می کند دیزی سرای روستا
من که خواهم سوخت، حرفی نیست اما ای خدا
تیر سیمانی نخواهد شد عصای روستا

بلوط

مریم رحمانی

پسر بچه‌هایی که بازی می کنند
می‌دانند تفنگ‌های پلاستیکی‌شان چند نفر را نکشته است
و دختران روستا
از روی سنگ‌ها شاد می‌پرند
بی‌آن که بدانند از جاپایشان
درخت بلوط می‌روید
بلوط برای پسرها فشنگ است
برای دخترها گردنبند
و برای پدر نان
اما برای مادر همیشه درختی است
که دستمال سبزش را به آن گره می‌زند
تا جنگ تمام شود

کتاب مقدس

مهدی عظیمی مورچه خورتی

عهد اول
بی‌عصا به آب زدی/ با عصا برگشتی
معجزه‌ات «والفجر هشت» بود
بگذار این قوم/ هر چه می‌خواهند بهانه بگیرند
عهد دوم
سماع روی گرده معبر
پاره کرده است چرت سیم‌های خاردار را
خواب از سر مین‌های ضد نفر می‌پرد
جهنمی شده است «معبر»/ در مسیر بهشت...
راحت بخوان تهران،/ باز شده است معبر...
تهران ولی خمیازه می کشد/ شب‌های شهر را
قرص اکس به خواب می‌برد تا تو،
با ۲۰ درصد ریه‌هایت/ زیر چادر اکسیژن سنگر بگیری...
عهد سوم
نقاب‌ها چهره می‌شوند/ چهره‌ها... قاب
و تو با چشم‌های مصنوعی‌ات می‌بینی
غنائم همیشه/ می‌رسند به کسانی که
با دشمن فرضی می جنگند/این عادت پیروزی است،
عهد چهارم
«دستی که نداری چقدر»/ به آستین خالی‌ات می‌آید!
در همهمه داروهای آلمانی هندی‌الاصل
جراح قطع عضو را هم/شاعر می کند زخم‌هایت
گاهی،/ برای معجزه هم دیر می‌شود
عهد پنجم
زندگی را چال کن/ در بی‌تفاوتی دستمال‌های کاغذی
۴۰ میلیون سرفه/ چطور می‌تواند
در کتاب «رکوردهای گینس»
جای همبرگرهای «مک دونالد» را بگیرد؟
و زیر حوصله سرم‌ها تبخیر می‌شوی
تا پایان‌نامه‌ها و مقالات/ سندرم سرخ نفس‌هایت را
به عیادت سمینارهای پزشکی ببرند
عهد ششم
تو کنج دلواپسی‌های ویلچر
«از کرخه تا راین» تشییع می‌شوی
و «اخراجی‌ها»/ ته مانده نگاهت را/ لیس می‌زنند...
عهد هفتم
اسیر کدام چاه بودی؟/پیراهنت با پست پیشتاز می‌رسد، اما...
گرگ‌های قبیله سال‌هاست/ دریده‌اند یعقوب را
عهد هشتم
... و تو کتاب مقدس جنگ شده‌ای
«سوره عشق»/ آیه‌های «شلمچه» تا «مهران»
«آتش، سرد شد/آتش گلستان شد/ابراهیم هنوز می‌سوزد»

سینا علیمحمدی
گروه فرهنگ و هنر
چشمه
» Alimohammadi@jamejamonline.ir

رقابت شاعرانه طلاب و دانشجویان

یکی از زیر شاخه‌های تنومند و جدی شعر جوان که گاه در حد یک جریان مستقل به آن می‌پردازند شعر دانشجویی است که مولفه‌های خاصی هم دارد.

شاید مهم‌ترین ویژگی ادبیات دانشجویی را باید در رویکرد به مسائل اجتماعی و گاه سیاسی جستجو کرد، چراکه نام و جایگاه دانشجو در کشور ما از گذشته با نوعی اعتبار فرهنگی ـ اجتماعی همراه بوده است. شاید از همین روست که با یک بررسی اجمالی در فعالیت‌های فرهنگی – هنری دانشگاه‌ها می‌توان دریافت که نخستین و مهم‌ترین رسانه و تریبونی که حضور فرهنگی و اجتماعی دانشجویان را در خود منعکس می کند ادبیات است که گاه تبدیل به فرصتی برای گفتمان‌های انتقادی ـ سیاسی هم می‌شود.

به‌بیان دیگر ادبیات دانشجویی، ادبیات پرسشگری در حوزه نقد عمومی جامعه است و به هیچ عنوان سفارش‌پذیر هم نیست و شاید از همین رو است که وقتی مدیران فرهنگی دانشگاه‌ها به این نتیجه می‌رسند که بعد از چند سال جشنواره‌ای ادبی در سطح ملی را در دانشگاه‌ها احیا کنند موضوع «آزاد» را برای آن بر می گزینند. اگر چه در راستای تلاش برای وحدت میان حوزه و دانشگاه این بار دانشجویان و طلاب سراسر کشور در رقابتی فرهنگی و ادبی کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند تا در این جشنواره همراه آثاری که رویکرد اجتماعی و چالشی قوی دارند شاهد آثاری فاخر هم باشیم که طلبه‌های جوان با ذهنیت معنوی و رویکرد به منابع دینی سروده‌اند که گاه از پیش‌زمینه‌ای عاطفی و عاشقانه هم بهره می‌برند.

نخستین جشنواره طلاب و دانشجویان سراسر کشور امروز در شهر مقدس قم در حالی آغاز به کار می کند که شاید بررسی آثار این دو گروه تاثیر گذار در جامعه بتواند منظومه‌ای از تفکر، جهت گیری‌های اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی آنها را تبیین کند که در شرایط فعلی انجام این پژوهش محتوایی قطعا در تصمیم گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های مدیران دانشگاهی نقش مثبتی می تواند داشته باشد. در واقع آنچه امروز در این صفحه می‌خوانیم تنها چند شعر نیست، بلکه آینه‌ای است از باورها و تفکرات ۲ گروه جوان، پر انرژی و تاثیر گذار جامعه که پیراهنی از کلمات بر تن کرده و رنگین کمانی شاعرانه از رخدادهای جامعه است.

از نظر فرم هم یک نکته قابل تامل است. این که گاهی شعر دانشجویی را شعری صرفا آوانگارد، پیشرو و جسور معرفی می کنند و در مقابل آثار طلاب را بیشتر سنتی و کلاسیک می‌شناسند در حالی که خوانش کامل آثاری که در این جشنواره چه از سوی دانشجویان و چه طلاب ارائه شده است گواهی می کند که قالب‌های سنتی همراه با نوآوری و خلاقیت در کنار قالب‌های نو و مدرن دوشادوش هم حرکت می کنند و توانسته‌اند برآیندی متعادل از ادبیات امروز ایران در حوزه و دانشگاه را به نمایش در آورند.

آمیتیس ۸۸۵ ۳۲ ۸۸۵ AMITISTOUR.COM
ماه‌بال ۸۸۶۰۷۰۸۸ MAHBAL.COM
آرتین ۸۸۵۰۸۰۵۰ ARTINRAYA.COM
سواحل زیبای مدیترانه
حرکت از ۲۶ اسفند لغایت ۷ فروردین (همه روزه)
تورهای ۶، ۷، ۸ و ۹ شب
RIXOS PRIMIUM • RIXOS SUNGATE • ELA QUALITY • TITANIC • BARUT • LIMAK LARA • OARANG COUNTY
سفرهای آرمانی ARMANI Voyages

کیش مشهد قشم
چین
تایلند
استانبول
پرواز شاهین گشت
۸۵۵۲۴
۸۸۸۱۴۴۹۴

مدیترانه
خلیج فارس
تایلند
گل سیر نوروز ۹۰ ۸۸۷۴۶۰۶۰

بیروت
سوریه لبنان
سواحل خلیج فارس
سواحل مدیترانه مالزی سنگاپور
امیدان پرواز ۷۰-۸۸۹۱۹۱۶۸-۴۴۰۲۰۲۰-۴۴

استانبول ۶۴۵ | مالزی ۱۵۳۰ | بالی ۱/۵۳۰ | بلغارستان ۱۳۴۹
مدیترانه ۷۰۹ | مالزی، سنگاپور ۱۵۳۰ | آفریقای جنوبی ۴/۱۰۰ | برزیل ۴۹۸۰
خلیج فارس ۷۳۹ | هند ۱/۲۵۰ | مالدیو ۲/۷۵۰ | سوریه لبنان ۹۸۰
تایلند ۱/۴۸۰/۰۰۰ | چین ۸۹۰/۰۰۰ | ترجستان ۱/۲۵۰ | کربلا
مشهد + کیش
۸۵۵۶۵

کیمیا پرواز
استانبول بلیت ۳۴۵/۰۰۰ تور ۴۸۵/۰۰۰
نوروز ۹۰
سواحل مدیترانه
کیش
مشهد
سواحل خلیج فارس
۸۵۴۷
KIMIYAPARVAZ

مدعی هستیم! متفاوت سفر کنید!
www.persiantourismco.com
بالی نوروز ۹۰
فیلیپین
تایلند ترکیه کیش مشهد
خلیج فارس، مالزی و سنگاپور، هند، چین
گردشگری پارسیان ۸۸۴۴۶۴۶۹-۸۸۴۵۰۵۹۱،۲

مشهد کیش
سوریه، لبنان کربلا
۸۸۲۱۳۴۰۶